

هیچ وقت امت و جامعه‌ی اسلامی نباید ماجرای عاشورا را به عنوان یک درس، به عنوان یک عبرت و به عنوان یک پرچم هدایت از نظر دور بدارد. قطعاً اسلام، زنده‌ی به عاشورا و به حسین بن علی (علیه السلام) است.

«مقام معظم رهبری»

گفتگو با مداح پیشکسوت کاورد:

## پای روضه اهل بیت نفس می کشم

کاوردی‌ها هرساله از سراسر ایران گردهم می آیند تا دهه محرم را در معیت هم به سوگواری بپردازند و آیین‌ها و سنت‌های پیشینیان شان را زنده نگاه دارند.

## از آن خوشم که شدم نوکر سرای حسین

سخنی با بزرگان و مسئولین روستا

## جوانان کاورد را دریابیم...

مادر شهید قریشی:

پشت نقاب دنیا  
را دیده بودند



در گفتگو با دهیار کاورد عنوان شد:

## حفظ ظاهر بومی روستا اولویت ماست

### در پدری و مادری، سنگ تمام بگذارید

در عشق، دست و دلباز باشید... در پدری و مادری... روح فرزندان تان را دریابید و سیراب کنید...  
بگذارید پشت قد و نیم قدهای جهان، به مهربانی گرم باشد... به بزرگترهایی که راه بلدند... کم و کسری‌ها را بردارید و خاطر جمع کنید چشم هایشان را، آغوش شان را، گام‌هایشان را...  
فرشته‌ها را گاهی با خود به سفر ببرید... تا آن سرزمین که آوای کودکان شیرخوار هم دارد... کلمات داغ دارد... کلمات معصومانه‌ی داغ...  
شال مشکی و سربنده «ثارالله» ببندید و از غزل‌های پرشور به پسرکان و دخترکان تان، پیاله ای بنوشانید... به نسلی که می‌خواهد حسینی بار بیاید...  
از هزار در هزار دالان کربلا که نمی‌شود نگفت... خادم‌العشق باشید... و به کوچکترها



رقیه توسلی

### آمده ایم زیر و زیر شویم

به تعطیلات کوچک تابستانه آمده ایم تا زیر و زیر شویم... و از دست سکه و دلار و لیبیات و ترفایک و گرما و قطعی آب و برق کمی فرار کنیم و بگریزیم از خودمان...  
جا خوش کرده ایم در روستایی که معجون آویشن و زرشک اش غوغا می‌کند... در لحظات بیلاقی ایوانی که جادوها در آستین دارد... روبروی کوه‌های سبز و ستر... در ظهر طناز «کاورد»...  
آفتاب وسط آسمان است که نوای زلال می‌پیچد... «الله اکبر، الله اکبر»... گوش می‌دهیم باز... و باز هم... آنقدر که آدم غریبه‌ی درونمان محو بشود... آنقدر که لطیف گردد حال و احوال مان...  
کسی می‌گفت می‌دانید مزه‌ی آذان هر کوی و برزن، فرق می‌کند؟ نمی‌دانستیم، حالا در صحت ادعایش باید بگوییم، بله فرق می‌کند... سالها گذشت تا بدانیم فرق می‌کند... مثلاً در کوهستان، طعم کوه و رود و آفتاب می‌دهد آذان...! در ساحل، شیرینی سلام امواج است... و در بازار، بشدت طعم سفرنامه کوتاه آدمیزاد را دارد...!  
سالها گذشت تا دریابیم آذان، مزه‌ی تاجگذاری می‌دهد. تاجی که پادشاه، سررعیت اش می‌نهد...  
نگاهمان را از خانه به گلدسته‌های مسجد می‌رسانیم... به گوش‌هایمان اجازه می‌دهیم که یک وعده دیگر، عاشق شوند و حالشان بچرخد... آخر شنیدن آذان در هر آب و خاکی، احساس خودش را دارد... مَهر ناپ خودش را!  
همنوا با «اشهد انّ محمد رسول الله» انگار خورشید پرنور تر می‌شود بوضوح... و مزه «حی علی الفلاح» و «حی علی الصلاة» اینجا حال دیگری دارد...  
مؤذن کاورد «لا اله الا الله» را که سر می‌دهد، نمازگزاران پا تند می‌کنند در جاده آسفالت... همه می‌دانند وقت تکاندن گردوغبار است و ما... همه می‌دانند که الهی العفو، این تانیه‌ها چقدر می‌چسبند...  
از کوه‌های سبز و نقره‌ای ایوان جدا می‌شویم؛ با حضرت دوست، گپ و گفت‌ها داریم تا عشق از دهان نیفتاده

فعالیت‌های فرهنگی با محوریت امور مذهبی و شاخصه‌های بومی در هر شهر و روستا بخش مهمی از نیازمندی‌های مردمی بوده و هست.

مدت‌ها بود که چنین دغدغه‌ای نیز در بین اهالی محترم روستا و بخصوص برخی از جوانان علاقه‌مند به امور فرهنگی و دینی وجود داشت و نیاز به پیگیری جدی‌ترین مطالبه معنوی پرنور تر از قبل شده بود.

تا آنکه تعدادی از جوانان روستا که به اقتضای شرایط شغلی خود و یا تعلق خاطر به فعالیت‌های فرهنگی، دستی بر آتش داشتند، مصمم شدند تا با تمام توان و بضاعت خویش به فرمان آتش به اختیار فرهنگی رهبر معظم انقلاب لبیک گفته و عزم خود را برای حضور در این عرصه جزم کنند. بر این اساس بود که پویش فرهنگی وفاق کاورد با هدف خدمت در زمینه فرهنگی و اعتقادی به اهالی متعهد و پاک نهاد روستای کاورد شکل گرفت و شروع به فعالیت کرد.

قدمت و غنای فرهنگ و آداب دینی و بومی ایران و به تناسب آن روستای کوچک پدری مان، بر کسی پوشیده نیست. اما تردیدی هم نیست که به همان مقدار، این میراث فرهنگی و دینی دارای ظرافت و شکنندگی بسیاری هم هست. ما به خوبی آگاهییم که اگرچه درخت تنومند چند هزار ساله‌ای را پیش رو داریم اما قطعاً سرشاخه‌های آن ترد و تر هستند و باید با حساسیت و دقت زیادی آن را لمس نمود تا خراش و خدشه‌ای بر شاخ و برگ لطیف آن وارد نشود.

ما به خوبی آگاهییم که در طی این مسیر چه بسا با مشکلات و موانع‌ای روبرو شویم و می‌دانیم که هیچ رحمتی بی‌زحمت، و هیچ گنجی بی‌رنج بدست نمی‌آید.

در بیابان‌گر به شوق کعبه خواهی زد قدم / سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور.

ما به خوبی آگاهییم که در راه یاری دین باید به وعده خداوند متعال ایمان داشته باشیم.

«یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَصُورُوا اللَّهَ يَتَضَرَّكُمْ وَتِيَّبَت أَعْدَابُكُمْ»

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.) سوره مبارکه محمد آیه ۷

پس به لطف و عنایت حضرت حق امیدواریم و دل به توجه و نظر خاندان عصمت و طهارت

علیهم السلام بسته ایم.

ما به خوبی آگاهییم که طی کردن این طریق بدون همراهی و راهنمایی صاحب نظران علم و اندیشه، بزرگان اهل قلم، عالمان وارسته دینی، متدینین متقی و خداجوی و بدون بهره‌مندی از تجارب پیشکسوتان عرصه خدمت و آبادانی روستا و ریش سفیدان ارجمند کاورد ممکن نیست و قدم در بیراه نهادن است. طی این مرحله بی‌همراهی حذر مکن...  
لذا ضمن اینکه خالصانه اعلام می‌داریم که پویش فرهنگی وفاق متعلق به هیچ گروه و یا جمع خاصی نبوده بلکه متعلق به همه اقشار مختلف از اهالی روستا به خصوص نوجوانان و جوانان گرانقدر می‌باشد، دست‌نیاز به سمت همه جوانان عزیز و تک‌تک اهالی و وابستگان کاوردی از هر سن و قشری دراز می‌کنیم و تقاضا داریم تا برای پاسداشت فرهنگ و سنن مقدس مذهبی و اعتقادی، و حفظ و نگهداشت آداب و رسوم ارزشمند بومی و محلی کاورد، ما را یاری کنید و به این حرکت فرهنگی و جمع‌بی‌آلایش و بی‌ادعا بپیوندید تا به لطف خدا و همت همه کاوردی‌های عزیز، در زیر سایه اشتراکات بسیار فرهنگی و اعتقادی، وفاقی نو و ماندگار را رقم بزنیم و آنچه که باید، بشویم.

ان شاء الله.



پویش فرهنگی وفاق کاورد

# پشت نقاب دنیا را دیده بودند

حسین احمدی

## ● پهلوانان نمی میرند

با محمدرضا خیلی رفیق بودیم و مرا با خودش به باشگاه می برد... کشتی گیر قابلی بود و عناوین مختلف کشوری را در کارنامه داشت... مقام اول و دوم کشتی فرنگی آموزشگاه های کشور، مقام دوم نوجوانان استان و مقام دوم جام شهدا از عناوینش بود. اتفاقاً روزنامه های آن زمان، افتخاراتش را به تصویر کشیده بودند.

حمیدرضا خاطره ای از برادرش نقل می کند، به این ترتیب که ۱۸ نفر برای مسابقات کشتی قهرمانی آموزشگاه های کشور رفته بودیم و صبح مسابقه، صبحانه کله پاچه خوردیم و آن روز همه مان باختیم... غذا سنگین بود و نفسی برایمان باقی نمانده بود تا کشتی بگیریم.

خانوم عمادی در رابطه با خدانشناسی «محمدرضا» می گوید: همیشه برای نماز همراه پدرش به مسجد می رفت.

کلاس پنجم بود که برای نماز، کلاس را ترک کرد و معلم دنبالش می گشت و از همشاگردی هایش می پرسید «محمدرضا کجاست؟ آن روز، برای نماز اول وقت اجازه نگرفت و در گوشه ای از مدرسه نمازش را خواند.

محمدرضا مهربان و دلسوز بود. لباس های نو را به دوستان کم بضاعتش می داد و خودش همان لباس های قدیمی را می پوشید.

مادر شهید ادامه می دهد: برای دومین بار که قرار بود اعزام شود، دوستانش گفتند یک بار رفتی، دیگر نرو... در پاسخ شان گفت: اگر ما نرویم، چه کسی قرار است از ناموس و وطن مان دفاع کند؟

خانوم عمادی از همسر مرحومش «سید دیان قریشی» می گوید و از اینکه بعد از شهادت محمدرضا، از طرف جهادسازندگی اعزام جبهه شد تا راه فرزندش را ادامه دهد.

ایشان به نماز، قرآن، لقمه حلال و تحصیلات بسیار اهمیت می داد و پس از چندین سال تحمل بیماری، به فرزند شهیدمان پیوست.

## ● اهل عاشقی و شهادتیم

وی از مسئولین می خواهد به فکر مردم خصوصاً جوانان باشند و خون شهدا را پایمال نکنند چراکه هنوز جانباзانی در کنارمان هستند که بیش از سه دهه روی تخت خوابیده اند.

خانوم عمادی از مدیران درخواست دارد مانند دفاع مقدس، قوی عمل کنند و تاکید دارد: ما هم پشت شان ایستاده ایم.

مادر شهید قریشی از بیکاری جوانان گلایه دارد و می گوید: در خانه مان چند تحصیلکرده بیکار داریم. این مادر به اشاره به اینکه متاسفانه برخی نگاه خوبی به خانواده شهدا ندارند، می گوید: ما در قبال شهادت فرزندان مان خواسته ای نداریم. اندک مقرری دریافتی را نیز هزینة ی حسینیه و مسجد می کنیم.

به هنگام خداحافظی، مادر شهید سگه های غدیر را تعارف مان می کند و می گوید: چند روزی از ایام غدیر گذشته اما این عیدی را از ما بپذیرید.

از خانه شهید که بیرون می آیم - تابلوی آبی کوچکی - زیر آفتاب شهرمی روی درخشد.



به جبهه برود یک گونی کاموا می آورد و می گفت: مادر جان! بیاف... زود، کلاه و شال گردن بیاف تا با خودم ببرم.

ما هم رزمند بودیم، البته پشت جبهه ها... همیشه می گفت: اگر من هم نبودم این کارها را ادامه دهید؛ آن جا سرد است و رزمند ها به این بافتنی ها احتیاج دارند.

و راضی بود از اینکه فرزندش در راه دفاع از میهن به شهادت رسید.

قاب عکس های روی میز را نگاه می کنم و تصویر «محمدرضا» را که محاسنی بر صورت نداشت. از مادر شهید می خواهم از سن و سال دلندش بگویم.

خانوم عمادی می گوید: «محمدرضا» ۱۹ سال بیشتر نداشت و بعنوان بسیجی اعزام جبهه شد. سال ۱۳۴۷

## ● شهید رمضان

از طرف سپاه آمدند تا خبر شهادت «محمدرضا» را به ما بدهند که منصرف شده و به خانه عموی شهید می روند و موضوع را با آن ها در میان می گذارند.

آن روز به حضور بستگان در اطراف خانه مان مشکوک شدم اما از همه جایی خبر به سمت میدان مرکزی ساری به راه افتادم که یکی از همسایه ها پرسید: با عجله کجا می روی؟ گفتیم باید خبری از «محمدرضا» بگیرم.

شهید، پسر ارشدم بود و وابستگی خاصی به او داشتم. همین مساله هر لحظه بی تاب ترم می کرد.

در میدان ساعت، پایگاهی دایر بود که آخرین وضعیت رزمندگان را اطلاع رسانی می کرد. آنجا رفتیم و گفتیم: از «بسیجی سید محمدرضا قریشی» خبری دارید؟

که با مکتی کوتاه شنیدیم: «کسی سراغتان نیامد؟» یگه خوردم و گفتم: «نه...». دوباره پاسخ شنیدیم: «فعلاً خبری نداریم». آن لحظه احساس کردم چیزی را پنهان می کنند.

ماه رمضان بود و مضطرب و خسته، راه خانه را در پیش گرفتیم... کوچه مان آرامش همیشگی را نداشت.

در راه، شنیدم صدای شیون از خانه مان بلند است و فهمیدم که آشوب دلم بیراه نبود. اقوام از دور و نزدیک آمده بودند.

## ● از شلمچه تا بانه

«فخری السادات عمادی» مادر شهید «سید محمدرضا قریشی» مقابل مان نشست و با ایشان گذشته ها را مرور می کنیم.

خانوم عمادی در این لحظه یادی می کند از همسر مرحومش «سید دیان قریشی» و از صبوری اش می گوید و توضیح می دهد: آن روزها پدر شهید از ما می خواست به جای شیون و زاری، کارهای مراسم را انجام دهیم

## مکت



آن روز ۱۸ نفر از بچه های محله مان از جمله: شهیدان، مجتبی و مصطفی علمدار، سالیانه، سلطان تویه، دانش، کاکویی، صدیقی، احمد و اصغر فیضی، معلم کلایی و کلانتری هم اعزام شدند و جمع شان جمع بود.

## ● جمع شان جمع بود

در این هنگام «حمید رضا قریشی» برادر کوچکتر شهید وارد بحث مان می شود و می گوید: برای آخرین بار که خواست به جبهه برود خوشحال بود و به من سپرد به کسی چیزی نگویم و پس از رفتنش خانواده را در جریان بگذارم.

البته قرار بود من را هم با خودش ببرد که متاسفانه قبول نکردند و گفتند: سیزده سال بیشتر نداری و نمی شود.

آن روز ۱۸ نفر از بچه های محله مان از جمله: شهیدان مجتبی و مصطفی علمدار، سالیانه، سلطان تویه، دانش، کاکویی، صدیقی، احمد و اصغر فیضی، معلم کلایی و کلانتری هم اعزام شدند و جمع شان جمع بود.

دنیا آمد و در اردیبهشت سال ۱۳۶۶ در بانه و با زبان روزه به آرزویش رسید.

آرپیچی زن ماهری بود و پس از موفقیت در عملیات شلمچه، فرمانده از او خواست به مرخصی نرود و از ذکاوتش در عملیات بعدی استفاده کند که تلگراف زد و گفت: مادر، برای مرخصی نمی آیم.

اردیبهشت ماه بود و در بانه، ۷ تانک دشمن را با آرپی چی هایش ساقط کرد. عراقی ها گرایش را گرفته بودند و با کاتیوشا به سنگرشان هجوم بردند که همزمش مجروح شد. برای کمک به همسنگرش رفت که گلوله ای به سرش اصابت کرد و شهید شد.

خانوم عمادی نگاهی به عکس فرزندش می اندازد و می گوید: بسیار دلسوز بود و هروقت که می خواست



به کاورد که پا می گذارید، گلدسته های مسجد حضرت ولیعصر(عج) نگاهتان را معطوف خودش می سازد و مسافران زیادی که به این خانه ی آمن آمده اند.

اگر به حافظه تاریخی مان کمی فشار بیاوریم حتماً به یاد خواهیم آورد بنای این مسجد زیبا، طی چند سال گذشته احداث و مشارکت و تلاش کاوردی ها در این راستا ستودنی ست.

در ادامه همیاری و همراهی اهالی کاورد به ساخت مسجد ختم نشد و بهسازی حسینیة حضرت ابوالفضل (ع) نیز در دستور کار قرار گرفت. چنانچه این روزها به کاورد اگر بیاید متوجه گسترش فضای حسینیة خواهید شد. در تمام این اقدامات خیرخواهانه و دین مدار، کاوردی ها از «حاج محمدرضا احمدی» نام می برند که طی سالهای گذشته تلاش وافری در ساماندهی مسجد و حسینیة کاورد داشت و به نوعی محور همه فعالیت ها بود. ایشان هم اکنون عضو هیئت امنای حسینیة و مسجد روستاست.

حاج محمدرضا بسیاری از روزهای سال را در کاورد حضور دارد و به جد، پیگیر امورات است. تلاش های شبانه روزی ایشان موجب شد کاورد کوهستانی به یادگاری های ارزشمندی همچون مسجد و حسینیة بیابد.

#### ● شهادت، سرآغاز راه شد

برای قدردانی از زحمات بی وقفه شان این مصاحبه را ترتیب دادیم که طبق معمول حضور در کاورد را به ساری ترجیح داده اند و مشغول سروسامان دادن به برنامه های محرم امسال هستند.

آقای احمدی در ابتدا از دو نام به نیکی یاد می کنند: شهید «عبدالوهاب احمدی» و مرحوم «حاج سید محمد عمادی».

ایشان می گوید: برادر شهیدم برای آخرین بار که به مرخصی آمده بود، بصورت کتبی و شفاهی وصیت کردند، برای عمران و آبادانی کاورد قدم بردارم که وصیت ایشان سرآغاز فعالیتم شد.

آن مرخصی، آخرین دیدار بود و ایشان پس از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، ۱۰ مهرماه به جبهه اعزام و پیش بینی اش درست درآمد و ۳ روز بعد به شهادت رسید. شهید عبدالوهاب در وصیت نامه اش تاکید کرد: در زمان حیاتم، برای کاورد کار خاصی انجام ندادم اما پیکرم را اینجا به خاک بسپارید شاید برای آبادانی اش تاثیرگذار باشد.

آقای احمدی، مرحوم «حاج سید محمد عمادی» را همراه همیشه خود در انجام کارهای عمرانی کاورد می داند و اضافه می کند: بعد از فوت حاج سیدمحمد، کمی دست تنها شدم و واقعاً جایش خالی ست.

#### ● باید کار زینبی کنیم

وی با تاکید به اینکه «آنها که رفتند کار حسینی کردند و ما که ماندیم باید کار زینبی کنیم»، ادامه می دهد: دورترها، کاورد برق و امکانات نداشت و حسینیة قدیمی روستا نیز تخریب شده بود و به اتفاق معتمدین وقت



## از آن خوشم که شدم نوکر سرای حسین

حسین احمدی

امنا، تصمیم به گسترش فضای حسینیة گرفتیم.

در حال حاضر کار تا مرحله سراسازی پیش رفته و مصالح برای دیوارچینی آماده است و ان شالله حسینیة برای محرم سال آینده آماده خواهد شد.

وی از تلاش های دیگر اعضای هیئت امنا؛ ابوالقاسم هاشمی، ایوب فریدی و سید علی عمادی تقدیر می کند و با لبخند یادآور می شود: درگذشته هیئت امنا توسط کاوردی ها در ایام محرم انتخاب می شدند اما چند سالی ست که دیگر کاری به کارمان ندارند و ماندگار شدیم.

حاج محمدرضا با بیان اینکه تاکنون ۵۵ میلیون تومان برای حسینیة هزینه و حدود ۱۰۰ میلیون تومان دیگر نیاز است تا گسترش فضای حسینیة به پایان برسد، یادآور می شود: چون اهالی کاورد همیشه دستگیر و پای کار هستند تا اتمام کار حسینیة، ان شالله با مشکل مالی مواجه نخواهیم شد.

وی معضل اصلی ساخت و ساز در کاورد را کوتاهی زمان می داند و توضیح می دهد: تنها از خرداد تا آبان می شود در این منطقه کار عمرانی کرد و با سرمای هوا، فعالیت ها تعطیل می شود. البته تامین استادکار فنی در کاورد هم دشوار است.

عضو هیئت امنای حسینیة کاورد از صندوق قرض الحسنه امام جواد (ع) قائمشهر قدردانی می کند و می افزاید: این صندوق اخیراً مبلغ ۱۰ میلیون تومان به حسینیة کمک و برای ساخت مسجد هم ۳۰ میلیون

روستا با همراهی آقایان حاج غلامحسین کاظمی، مرحوم حاج سید محمد عمادی، مرحوم حاج سید عطاالله عمادی و با همکاری نزدیک مرحوم حاج سرائله مهدوی کار ساخت حسینیة جدید را آغاز کردیم.

آقایان سید ابوالحسن تاج الدین، مرحوم سید ابوالحسن صادقی، مرحوم سید عبدالله نورانی و اسرافیل احمدی هم در کنارمان بودند و توانستیم سفت کاری و سراسازی حسینیة را به پایان ببریم.

کارهای خرید و مالی را باتفاق حاج سیدمحمد انجام می دادیم و پدرم - مرحوم حاج رمضان احمدی - امورات رسیدگی به کارگران را برعهده داشت.

وی از همیاری اهالی کاورد قدردانی و می گوید: بسیاری از کارهای ساخت حسینیة از جمله برق کاری، سنگ کاری و سفت کاری بصورت رایگان توسط کاوردی ها انجام شد.

حاج محمدرضا به اضافه کردن بنای حسینیة در سه سال پیش اشاره می کند و ادامه می دهد: یک دهنه بالکن هم به قسمت بانوان اضافه کردیم تا کمبود جایشان مرتفع شود.

#### ● محرم سال آینده، حسینیة تکمیل می شود

ایشان با اشاره به اینکه در زمستان تعداد کمتری برای عزاداری دهه اول محرم به کاورد می آمدند، می افزاید: با قرار گرفتن این ایام در تابستان، استقبال بیشتری از عزاداری در روستا می شود که در این راستا با نظریهت

تومان در اختیارمان گذاشت. همچنین صندوق قرض الحسنه شهدای کاوردی های مقیم سمنان و صندوق قرض الحسنه باب الحوائج کاوردی های مقیم ساری هم در ساخت مسجد کمک شایانی کردند.

حاج محمدرضا از زحمات هیئت امنا حسینیة و مسجد قدردانی می کند و می گوید: حاج شیدالله احمدی و حاج گلبرار فریدی بازوی توانمند هیئت امنا در امور اجرایی بوده و تلاش های شایانی داشته اند. ایشان با اشاره به اینکه کمک های مالی مرحوم حاج سید مرتضی هاشمی در ساخت مسجد و حسینیة فراموش نشدنی ست، اضافه می کند: ایوب فریدی نیز زحمات وافری در این راستا داشته و همیشه کمک کار است.

#### ● نبودن هایم را صبوری کردند

از آقای احمدی در رابطه با سختی های کار می پرسیم که می گوید: عشق و علاقه به امام حسین (ع) موجب می شود مرارت ها را احساس نکنم. در این راه خانواده ام پایه پایم آمدند و نبودن هایم را صبوری کردند.

این روزها که پیگیر امورات حسینیة هستم، همسرم غذای کارگران را آماده می کند و بعد از ایام سوگواری هم باید چند روزی در کاورد بمانیم تا بخش دیگری از کارهای حسینیة را سروسامان بدهیم.

حاج محمد رضا از حضور و مشارکت پرشور کاوردی ها در ایام محرم می گوید و توضیح می دهد: در تاسوعا و عاشورای حسینی، قریب ۳۰۰ عزادار پذیرایی می شوند و حدود ۱۰۰ بسته غذا هم بصورت تبرک در روستا پخش می کنیم.

ایشان یادی از گذشته می کند و ادامه می دهد: آن روزها که ایام محرم در زمستان قرار داشت، بعلت سرمای شدید، تعدادی پتو آماده کرده بودیم و عزاداران در حسینیة بیتوته داشتند و همه ی وعده های غذا را در اختیارشان می گذاشتیم تا بدینوسیله سرمای زمستان مانع حضور و شرکت آنها در عزاداری های کاورد نشود.

#### ● جوانان کاورد همیشه پای کار هستند

عضو هیئت امنای حسینیة کاورد از همکاری جوانان و بانوان روستا تقدیر می کند و یادآور می شود: برای کارهای بنایی حسینیة، پذیرایی از عزاداران، پختن غذا، شستن ظروف و نظافت با مشکل مواجه نیستیم و همیشه، همه پای کار هستند.

در ایام محرم و برخی مواقع، کار شبانه روزی داریم و خادمان حسینیة بخصوص برخی بانوان که در امور پخت و پز دست اندرکارند، گاهی اوقات تنها دو ساعت در طول روز استراحت می کنند.

وی در رابطه با برپایی مراسم سوگواری یادآور می شود: همه ساله برای اجرای برگزاری مراسم عزای سیدالشهدا، برنامه ریزی داریم و با هماهنگی هیئت امنا از مشارکت همگان استفاده می کنیم.

حاج محمدرضا احمدی در پایان از تلاش های فرهنگی «پویش وفاق کاورد» تقدیر و اظهار امیدواری می کند با فعالیت بیشتر این پویش، ان شالله دیگر نگران کارهای فرهنگی روستا هم نخواهیم بود.



تاکنون ۵۵ میلیون تومان برای حسینیة هزینه و حدود ۱۰۰ میلیون تومان دیگر نیاز است تا گسترش فضای حسینیة به پایان برسد. چون اهالی کاورد همیشه دستگیر و پای کار هستند تا اتمام کار حسینیة، ان شالله با مشکل مالی مواجه نخواهیم شد.

عشق و علاقه به امام حسین (ع) موجب می شود مرارت ها را احساس نکنم. در این راه خانواده ام پایه پایم آمدند و نبودن هایم را صبوری کردند.

## صاحب عزا حضرت زهرا(س) است



شاید شما نیز در اطراف خود گاه افرادی را دیده باشید که پیوسته در جست و جوی مجالس با شکوه و پر جمعیت عزاداری امام حسین (ع) در بحبوحه ماه محرم می باشند و در این بین مجالسی را که گاه با کمترین امکانات برگزار می شود ناخواسته مورد کم لطفی قرار می دهند، اما این افراد باید بدانند که هیچ فرقی به لحاظ معنوی میان این مجالس وجود ندارد.

دانشمند محترم حاج شیخ مهدی تاج لنگرودی نقل نموده است: یکی از دوستانم حجت الاسلام آقای ام ثیلی نقل کرد که در مسجد صاحب الزمان (ع) واقع در خیابان هلال احمر، چهارراه عباسی، پای منبر آقای حاج میرزا علی محدث زاده بودم، که ایشان بر فراز منبر فرمود: یکی از واعظان مشهور تهران، عصر روز آخر ذی الحججه از منزل بیرون آمد که شب اول محرم به منبرهای دهه عاشورا که وعده داده بود برود اما در جلوی در وسط های کوچه پیرزنی آمد و گفت: آقا من از امشب تا ده شب در منزل خودم روضه دارم، لطفاً تمام شب ها را تشریف بیاورید و برای ما روضه بخوانید.

واعظ گفت: من وقت ندارم.

پیرزن گفت: هر وقت از شب که به منزل برگشتید، تشریف بیاورید اگر چه به اندازه چند دقیقه باشد!

واعظ با کمال خونسردی و بی میلی جواب مثبت داده و گفت: می آیم.

شب اول محرم که دیر وقت از روضه برگشته بود به همان منزل رفت پرچم سیاه کوچکی دیدی که بالای در آویزان است روی پرچم «سلام بر حسین شهید» نوشته شده بود.

چون در باز بود، با گفتن یک «یا الله» وارد شد. وی را به درون اتاقی راهنمایی کردند. دید سه یا چهار زن چادر مشکی بسر نشسته اند و چون صدایی نداشتند، خشت و آجر را بر روی هم گذاشته اند تا به عنوان منبر، از آن استفاده شود.

واعظ روی منبر نشست و بعد از خطبه، چند جمله از فضائل حضرت سید الشهداء، گفت و روضه خواند و زن های حاضر در مجلس گریه کردند و با جمله «ادامه» صلی الله علیک یا اباعبد الله» و دعا کردن، به مجلس خاتمه داد. این کار تا چند شب ادامه داشت، ولی شب پنج یا ششم، وقتی از مجالس مهم شهر برگشت، با خود گفت: خوب است امشب منزل پیرزن را نادیده انگاشته و نروم! پس او به منزل خود رفت و شام خورد و به درون بستر رفت که بخوابد. به محض آنکه خوابید، حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا را در خواب دید و خدمت آن حضرت عرض ادب کرد. ولی آن مخدره و بی بی دو عالم نسبت به واعظ، بی اعتنا بودند!

واعظ لرزید و گفت: مگر از من خطایی سرزده است که این گونه به من بی مهر هستید؟ حضرت فرمودند: چرا آن پیرزن را منتظر نگهداشتی و نرفتی؟

واعظ از خواب برخاست و به سرعت لباس پوشید و به مجلس پیرزن رفت و پس از رسیدن مشاهده نمود، پیرزن دم در ایستاده است و به راه نگاه می کند و به محض آنکه آقا را دید، گفت: چرا اینقدر دیر کردی؟ واعظ که قلبش می تپید و از چشمانش اشک می بارید، چیزی نگفت و به دورن منزل رفت و از هر شب بهتر روضه خواند و برگشت. ایشان خوب فهمید که هر جا روضه امام حسین (ع) هست، آنجا صاحب عزا حضرت فاطمه زهرا هستند.

منابع:

۱- باقی اصفهانی، محمدرضا. آثار و برکات حضرت امام حسین (علیه السلام): ۳۹.  
۲- نجاتی نارنجکی، عبدالله. صد زن صد داستان: ۱۹.

در گفتگو با دهیار کاورد عنوان شد:

# حفظ ظاهر بومی روستا اولویت ماست

به کسی که از طرف شورای روستا مأمور می شود تا یک روستا را اداره و نگهداری کند، دهیار می گویند. در گذشته مأمور اداره روستا دهیان یا کدخدا نامیده می شد ولی امروزه با شکل گیری شوراهای دهیاری ها این وظیفه مهم برعهده دهیار گذاشته شده است. دهیاری به عنوان آخرین حلقه در نهاد اجرایی کشور است که برای نظارت بر اجرای هر چه مطلوب تر وظایف تعیین شده است. از سوی دیگر با توجه به نهاد غیردولتی و خودکفا بودن، ماهیتی مستقل از دولت یافته است که این امر موقعیت ویژه ای را برای دهیاری نسبت به سایر دستگاه های اجرایی کشور که دولتی و منصوب به دولت هستند، ایجاد می کند. زیرا از یک سو دهیاری همچون شهرداری، نهادی عمومی و غیردولتی است که با نظارت و تصویب و تأیید شورا فعالیت می کند و از سوی دیگر موظف به انجام کارکردهایی است که در حیطه وظایف دستگاه های دولتی در سطوح بالاتر از روستا می باشد. این مسأله جایگاه و ماهیتی خاص برای دهیاری ایجاد می کند که فراتر از مسوول اجرای مصوبات شورا خواهد بود. در این راستا با سید صادق هاشمی اولین دهیار کاورد گفتگویی ترتیب دادیم که از نظرتان می گذرد:



مکان مناسب

- پیگیری مداوم توسط دهیاری و اعضای محترم شورای اسلامی روستا جهت پل عبوری بر روی رودخانه برای رفاه حال ساکنین آن دست رودخانه که هم اکنون توسط بنیاد محترم مسکن در حال اجراست.

- احداث ۲ خط آبراه در خیابان اصلی

- پیگیری مستمر در خصوص آسفالت و لکه گیری جاده های داخل محل و بیرون روستا که توسط اداره راه انجام شد و نصب علائم راهنمایی و رانندگی در سطح روستا

- جابجایی مسیر لوله آب شرب ساکنین آن دست رودخانه که در هنگام اجرای پل تخریب شده بود.

\* در زمینه فرهنگی

- همکاری با جوانان پویش فرهنگی وفاق کاورد جهت نصب ۳ عدد میله پرچم روبروی مسجد ولیعصر (عج)

- همکاری با هیأت امنای مسجد و جوانان پویش فرهنگی وفاق کاورد جهت برگزاری مراسم جشن عید غدیر

● متولیان شهرستانی و استانی چه کمک هایی در رابطه با رفع مشکلات داشتند. آیا همکاری آنان با دهیاری روستا مناسب است؟

انصافاً باید از همکاری صمیمانه فرماندار مهدی شهر و بخشدار شه میرزاد قدرانی کنم. هرچند که برخی از ادارات و ارگانها بعلت محدودیت های مالی و نیروی

انسانی تمایل چندانی به حل مشکلات نشان ندادند از همکاری اداراتی همچون اداره راه، برق و بنیاد مسکن سپاسگزارم.

● آیا در راستای حفظ ظاهر نوستالژیک و بومی روستا، محدودیت ها و الزامات قانونی ای تعریف و به دهیاری ها ابلاغ شده است؟

قانون بر حفظ ظاهر و ساختار بومی روستا تأکیدات فراوانی دارد و حتی در موارد خاص توسط بنیاد مسکن مشوق هایی نظیر تسهیلات کم بهره و مصالح رایگان ساختمانی نیز پیش بینی کرده است، اما متأسفانه اهالی محترم در حفظ آثار بومی رغبتی نشان نداده و بیشتر به ساخت و ساز به شیوه های جدید تمایل دارند.

نیازمند همراهی جوانان هستیم

● یکی از چالش های محسوس در کاورد، خلا اقدامات فرهنگی می باشد، آیا برنامه و اقدامی را در دستور کار دارید؟

حل چالش های فرهنگی روستا نیازمند همکاری جوانان مؤمن، تحصیل کرده و دلسوز است که پس از طرح فعالیت ها در شورا و تصویب آن نهاد محترم و ابلاغ به دهیاری، بنده در حد توان نهایت همکاری را خواهم داشت.

● اهالی روستا چه مشکلات و موضوعاتی را باید با دهیار مطرح و پیگیری کنند؟

به نظر من عمران و آبادانی روستا نیازمند همت والای اهالی و البته کمک های مالی و مساعدت های ارگان های ذیربط است که این مهم هم بدون تلاش و پیگیری های مستمر دهیاری و شورای اسلامی روستا به نتیجه نخواهد رسید.

● و سخن آخر

طبق ماده ۲ اساسنامه تشکیلات سازمان دهیاری ها؛ دهیاری نهادی عمومی غیردولتی محسوب می شود که دارای شخصیت حقوقی مستقل است و به صورت خودکفا اداره می گردد. از تعریف فوق مشخص می شود که کمک دولت به دهیاری چشم گیر نیست و اهالی محترم جهت توسعه و آبادانی روستا بایستی نهایت همکاری و مساعدت را داشته باشند تا دهیاری بتواند خدمت شایسته ای را ارائه کند.



انتخابات دومین دوره شورای اسلامی روستای

کاورد در سال گذشته برگزار و در نهایت سه عضو آن با رای مردم انتخاب و تعیین شدند. اکنون که در حدود یک سال از تشکیل دوره جدید شورای اسلامی روستای کاورد می گذرد، تصمیم گرفتیم که با اعضای محترم آن مصاحبه ای را ترتیب دهیم و برخی از سوالات و دغدغه های اهالی محترم روستا را با آنها در میان گذاشته و از آنها بپرسیم.

ابتدا آقای احمدعلی احمدی رئیس محترم شورا، که در هر دو دوره شورای اسلامی روستا حضور داشتند به سوالات ما پاسخ می دهند:

● **به نظر شما مهمترین وظیفه شورای اسلامی روستاها در برابر مردم چیست؟ و آیا شورای روستای کاورد در تحقق آن موفق بوده است؟**
با عرض سلام و آرزوی قبولی عزاداری اهالی محترم روستا، به نظر بنده در کنار همه وظایف و مسئولیت‌های گوناگون شورا، مهمترین وظیفه مردمی این نهاد قانونی این است که مشکلات اهالی (مردم) را به ادارات و دستگاه‌های مربوطه انتقال و تا حل‌شان، پیگیری مجدانه داشته باشیم. همچنین وظیفه نظارت و پیگیری بر حسن اجرای مصوبات شورای اسلامی روستا وظیفه مهم دیگر شوراست. در مورد موفقیت شورا در انجام وظایف خود باید بگویم که مهمترین نکته این است که جدای از نتایج حاصله، اعضای محترم شورا هیچ کوتاهی‌ای در انجام مسئولیت های خود و پیگیری مشکلات اهالی و روستا نداشته‌اند و با تمام توان تلاش خود را معطوف به انجام وظایف محوله و حصول نتیجه کرده‌اند.

● **آیا دولت، کمک مالی به شورای کاورد می کند؟**
اعضای شورا هیچ‌گونه مساعدت مالی و پولی از هیچ نهاد و ارگانی دریافت نمی‌کنند. در واقع هرگونه اعتبار و تخصیصی که از سوی دستگاه های دولتی به روستای کاورد تعلق می‌گیرید پس از انجام مراحل قانونی و انعقاد قرارداد مربوطه بدون دخالت شورا در اختیار پیمانکار و مجری طرح در روستا قرار می‌گیرد. در واقع نقش اعضای شورا بر روند هزینه اعتبارات و اجرای عملیات‌های عمرانی، نقش نظارتی است.

**پروژه گازرسانی متوقف است**

● **موضوع گاز رسانی به روستای کاورد در چه مرحله‌ای قرار دارد؟**

موضوع بهره‌مندی روستای کاورد و همه روستاهای منطقه از نعمت گاز از مطالبات جدی و پیگیری‌های مکرر اعضای شوراهای اسلامی روستاهاست که متأسفانه تاکنون علیرغم حصول برخی شرایط و انجام عملیات نقشه برداری با عدم همکاری اداره کل گاز استان سمنان و به بهانه اینکه تعداد خانوار ساکن در روستاهای مسیر، کمتر از حداقل تعداد لازم برای گاز رسانی می باشد، متوقف است.

● **آیا نشست‌های برگزار شده با مدیران شهرستانی و استانی در کاورد منتج به نتیجه شد؟**

در برخی از مشکلات، این نشست‌ها و ارتباط حضوری با مسئولان نتایج خوبی داشته است. از جمله آن می‌توان به پروژه‌هایی مانند عملیات آسفالت قسمت‌هایی از جاده و مسیر روستا، پروژه بزرگ پل جدید روستا که بر روی رودخانه در حال احداث است، نصب گاردریل و جدول کشی.

● **ساکنان کاورد در راستای آبادانی روستا چه کمکی می‌توانند به شورا کنند؟**

بدون شک اهالی بزرگوار و فرهیخته کاورد ولی نعمتان ما هستند و توفیق خدمت به روستای شهید پرورمان، افتخاری بزرگ برای همه اعضای شورای اسلامی و سایر خادمان است. در واقع پیگیری و حل هر مشکل و مساله ای و اجرای هر عملیات عمرانی در کاورد بدون همراهی و همکاری اهالی گرمی امکان پذیر نیست. بنابراین ما همواره به یاری و کمک اهالی روستا محتاجیم.

با عنایت به اینکه شورای اسلامی روستا فاقد هرگونه درآمد و منبع اعتباری و مالی می باشد لذا بزرگترین کمکی که اهالی ارجمند روستای کاورد می‌توانند به خادمان خود بکنند این است که با کمک‌های مالی خود به شورا، ما را در انجام وظایف محوله در قبال خود و خدمت موثر و ثمربخش به کاورد یاری کنند.

همچنین تقاضا می‌کنیم هرگز در خلوص نیت و



**گپ و گفتی با اعضای شورای اسلامی کاورد؛**

# آبادانی کاورد در گرو مشارکت همگان است

یک از روستاهای منطقه دارای این مجوز نیستند و اینکار را انجام نمی دهند.

علاوه براین، نیازمند این است که زیرساخت های روستا مهیا باشد که در حال حاضر با توجه به شرایط ورود و خروج و محدوده باز و بدون حصار روستا، این شرایط و مقدمات فراهم نیست.

● **حضور تعداد قابل توجه گردشگران در روستا و اطراف آن بخصوص در پایان هفته، می‌تواند یک فرصت مغتنم اقتصادی برای درآمدزایی و حتی اشتغال زایی در عرصه خدمات گردشگری و رفاهی به مسافران باشد، آیا در این راستا برنامه‌ای دارید؟**
علیرغم همه مشکلاتی که تعدادی از گردشگران برای روستای کاورد بوجود آوردند ولی نکته ای که اشاره کردید کاملاً درست است. ما نیز به اینکه این حضور پر تعداد مسافران می‌تواند یک فرصت مغتنم اقتصادی باشد، اعتقاد داریم. اما این فرصت و شرایط مناسب تنها با حضور بخش خصوصی و سرمایه گذاری اش قابلیت تبدیل به یک طرح اقتصادی و اشتغال زایی را دارد. لذا شورای اسلامی روستای کاورد از طرح های زیر بنایی در زمینه های گردشگری از قبیل



تاسیس خانه های بوم گردی و ایجاد فضاهای رفاهی مانند ساخت آلچیق های تفریحی در باغات روستا و ارائه خدمات رفاهی به مسافران حمایت می‌کند. در همین راستا یک باب خانه بوم گردی نیز با اخذ مجوزهای لازم در کاورد تاسیس و راه اندازی شده است که فرصت خوبی برای درآمدزایی و فعالیت اقتصادی می باشد.

**تامین امنیت، مهمترین چالش کاورد**

● **بزرگترین مشکلی که اعضای محترم شورا در مدیریت روستای کاورد با آن روبرو هستند چیست؟**
بزرگترین مشکل و مسئله‌ای که هرساله با آن مواجه هستیم، بحران تامین امنیت و حفاظت روستا در فصول پاییز و زمستان است. همانطور که همه ما می دانیم روستای کاورد هر سال از حدود آبان ماه تا فروردین سال بعد خالی از سکنه است. در این شرایط حفاظت فیزیکی از روستا و منازل اهالی و تامین امنیت آن تنها از طریق استقرار نگهبان امکان پذیر است که این امر نیز نیازمند تامین مالی جهت پرداخت دستمزد مکفی می باشد.

با توجه به اینکه شورای روستا هیچ‌گونه منبع درآمدی و اعتباری ای در اختیار ندارد، لذا فقط با همکاری و پرداخت سهم نگهبانی اهالی محترم و صاحبان منازل روستا می‌توان اقدام به این امر مهم و بسیار حساس کرد.

متأسفانه علیرغم همه این شرایط، تعدادی از ساکنین روستا به هر نحوی از پرداخت سهم نگهبانی از منازل خود شانه خالی می‌کنند و سبب بروز مشکلات بسیاری برای شورا در تامین امنیت و حفاظت روستا می شوند.

● **برخی از جوانان روستا با شکل دهی پویشی در راستای اعتلای فرهنگ دینی و بومی گام برداشته‌اند، شما چه برنامه‌ای برای تقویت این حرکت فرهنگی دارید؟**

حرکت ارزشمند و خالص تعدادی از جوانان کاورد که با عنوان «پویش فرهنگی وفاق کاورد» شکل گرفته است از اتفاقات مثبت و موثر در امور فرهنگی روستاست که می‌تواند با تقویت ارتباط و ایجاد انسجام در میان جوانان روستا در امور فرهنگی، بومی، اجتماعی و بویژه دینی و مذهبی گام های بلندی بردارد. امیدواریم ما نیز بتوانیم در این مسیر یاریگر آنان باشیم.

● **آیا به کاورد خرم تر و پویاتر امیدوار باشیم؟**

بله، قطعاً به لطف خدا می‌توان به چنین کاوردی امیدوار بود. بدون شک با همدلی همه اهالی محترم و ارجمند روستا و با اتحاد قشرهای مختلف مردم و همیاری بزرگان و جوانان کاورد می‌توان به زیباترین تصویر از آینده امید داشت.

**نیاز مُرم به کمربندی داریم**

در ادامه آقای حسین رنجبر عضو دیگر شورای اسلامی روستا و نایب رئیس شورا به سوالات دیگر پاسخ دادند:

● **ضمن سلام و خدقوت به جنابعالی و سایر اعضا محترم شورا، به نظر شما تنگناها و مشکلات اصلی پیش روی کاورد که دغدغه اصلی اعضای شورا می باشد، چیست؟**

با عرض سلام و تسلیت به مناسبت فرا رسیدن ایام عزاداری ماه محرم و شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام، شاید مهمترین مشکلی که در این باره باید به آن اشاره کرد کمبود فضای ساخت و ساز و توسعه روستا با توجه به رشد جمعیتی و محدودیت طرح هادی است. بسیاری از جوانان کاوردی پس از تشکیل خانواده و زندگی مستقل اکنون تقاضای دریافت زمین جهت ساخت مسکن در روستا را دارند. لذا با توجه به محدودیت منطقه مسکونی روستا این تقاضا بیش از ظرفیت و فضای موجود در آن است.

مشکل دیگر عدم وجود مقدار آب کافی برای زمین‌های کشاورزی، باغات و اراضی روستا به ویژه منطقه بیلا و ازوار است که سرسبزی و طراوت محیط کاورد را به خطر انداخته است. در این ارتباط با همفکری و تعامل با مسئولین اداره جهاد کشاورزی و امور آب منطقه ای در حال پیگیری تا حصول نتیجه هستیم.

مشکل دیگر روستای کاورد حجم گسترده عبور اهالی روستاهای بالادست و مسافران غیر بومی، و در نتیجه تردد بیش از حد وسایل نقلیه سبک و سنگین در فصول بهار و تابستان از داخل روستاست که آرامش و رفاه و امنیت روستا را تهدید می‌کند. بنابراین نیاز به ساخت جاده کمربندی بیشتر از گذشته احساس می‌شود.

● **آیا شورای اسلامی روستای کاورد برنامه‌ای برای شناخت ظرفیت‌ها و نیروی‌های بالقوه جوانان کاوردی و بهره مندی از توانمندی‌های آنان دارد؟ اساساً چه شناختی از نسل جوان و ارزشمند کاورد دارید؟**

با توجه به ارتباط و شناختی که از استعداد جوانان کاورد داریم به روشنی درمی‌یابیم که می‌توان از وجودشان جهت پیشبرد امورات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و غیره بهره مند شد. نمونه این امر، پویش فرهنگی وفاق کاورد است که با شورای اسلامی روستا همکاری داشته و نقش رضایت بخشی را بخصوص در امور فرهنگی و مذهبی ایفا کرده است.

● **چرا حضور گردشگران و مسافران غیربومی سبب نارضایتی اهالی می‌شود؟**

عواملی چون عدم رعایت برخی شئونات اسلامی و اخلاقی، عدم توجه به نظافت و بهداشت محیط، پخش کردن زباله ها در منطقه، تخریب دیوارهای سنگی و حصارهای چوبی باغات و اراضی کشاورزی، ورود به باغات و زمین ها و شکستن درختان و استفاده از چوب آنها در تهیه آتش سبب نارضایتی بیش از پیش اهالی از مسافران غیر بومی شده است. از طرفی هر هفته بر تعداد این میهمانان ناخوانده افزوده می‌شود که علاوه بر افزایش مشکلات فوق، احتمال بروز درگیری و تنش مابین اهالی و برخی از مسافران را افزایش می‌دهد.

# ای عشق! همه بهانه از توست...

شناخت و در آنجا زندگی می کرد تلاش و سعی داشت حریم محیط زندگی خود را به خوبی حفظ کند. نمونه‌های زیادی در این رابطه وجود دارد؛ از جمله مزاحمت های احشام و حیوانات اهالی روستاهای همجوار که دائم در باغ ها و مزارع ایجاد مزاحمت می کردند به صاحبان‌شان تذکر می‌داد.

همین علاقه به کاورد باعث شد که بعد از مهاجرت به ساری همچنان درگیر امور روستا باشند تا اینکه در سال ۱۳۶۶ زمانی که ریش سفید های هر تیره مسئولیت شان را به جوانان واگذار کردند، ایشان مسئولیت تیره ی خودشان را بر عهده گرفت. از آن زمان فعالیت شان به صورت جدی و مستمر ادامه یافت.

**●نزدیکترین افرادی که در این مسیر با ایشان همکاری داشتند چه کسانی بودند؟**
اکثر معتمدین و بزرگان روستا با ایشان رابطه‌ای نزدیک و همکاری خوبی داشتند. اما در این بین پدرم به خصوص با آقای حاج محمدرضا احمدی ارتباطی نزدیک داشتند و همواره در کنار هم بودند.

همچنین به واسطه صندوق خیریه کاورد از ابتدای تاسیس آن تا پایان حیات خود با اعضای هیئت مدیره صندوق خیریه و آقای حاج شیدالله احمدی همکاری لازم را داشتند.

**●آیا از مشکلات و موانعی که در مسیر خدمت به اهالی روستای کاورد داشتند با خانواده هم صحبت و درد دل می کردند؟**

پدرم همیشه از عشق و علاقه ی خدمت به مردم روستا در خانواده صحبت می کرد. عمدتاً در خانه هم که بودند کارهای مربوط به روستا را پیگیری می‌کردند و با خیلی از ارگانها و افراد تماس تلفنی داشتند، به تبع آن ما هم که در منزل بودیم در جریان کار ایشان قرار می‌گرفتم .

بعضی وقت ها هم که از کارهای برخی افراد دلگیر می شدند پیش خانواده درد و دل میک ردند ولی چون بسیار خوش قلب و با گذشت بودند همه ی این رفتارها را نادیده می‌گرفتند و زود فراموش می‌کردند و خللی در کارها و هدفشان که خدمت به مردم و روستای کاورد

شاید تقریباً کسی از اهالی پیر و جوان روستای کاورد و حتی روستاهای اطراف نباشد که نام مرحوم حاج سید محمد عمادی را نشنیده و یا از ایشان خاطره‌ای به یاد نداشته باشد. بدون اغراق نام و یاد آن مرحوم با آبادانی روستای کاورد گره خورده است. نمی‌شود از مردم‌داری و تلاش و کوشش برای مردم و کاورد سخن گفت و اسمی از آن عزیز از دست رفته به میان نیاورد. لذا برای بزرگداشت نام و یاد آن اسطوره خدمتگزاری و مهرورزی، گفتگویی با فرزند ارشدشان، سرکار خانم سیده فاطمه عمادی ترتیب دادیم که از نظرتان می‌گذرد:

**●لطفا یک بیوگرافی مختصر از مرحوم سید محمد عمادی بفرمایید**

مرحوم حاج سید محمد عمادی متولد ۱۳۲۶، فوق دیپلم حسابداری و کارمند اداره ی برق ساری و زاده ی روستای کاورد بود و به زادگاهش عشق می ورزید. برای پدرم کاورد مکانی بود که با تمام وجود به آنجا تعلق داشت و این عشق در عمق وجودش جای داشت. وقتی شدت علاقه و دلبستگی پدرم را به کاورد را به یاد می آورم، فکر می کنم کمتر کسی است که این همه علاقه و وابستگی به زادگاهش داشته باشد.

**● از چه زمانی ایشان مستقیماً درگیر امور روستای کاورد شدند؟**
وی از زمانی که خودش را



حاج سید محمد عمادی در کنار خانواده

حاج سید محمد عمادی در کنار خانواده

هر سال مادر که لباس های مشکی را از کمد بیرون می‌آورد و می شست و سردر مغازه پدربزرگ که پرچم سیاه آویزان می شد ، دیگر محرم آمده بود.

هرسال طبل کوب ها و سنج کوب ها از میان بچه ها که انتخاب می‌شدند و اهالی محل ، گرد و غبارها را که بر می داشتند و علم‌ها و پارچه نوشت های مشکی که بر در و دیوار حسینیه آویخته می‌شد دیگر همه جا بوی محرم می‌گرفت و دیوار خانه پدربزرگ هم سیاه‌پوش می‌شد.

آن‌وقت مادر بزرگ برای نذری پزان سه روزه اش ، از انبار دیگ‌های بزرگ می‌آورد و دوباره خانه اجدادی مان از صدای فامیل و آشنا پُر می‌شد. از بوی اسپند و عطر غذای نذری که در مجمعه های مسی روی تخت چوبی کنار حوض ردیف می‌گشتند.

در حوالی شش سالگی ام و دوستم با زنجیر کوچکش پشت درب خانه مان ایستاده و دارد یک سربند سبز دستم می دهد و می‌رود. برادرم با لباس قرمز بلند و چکمه های سیاهش روبروی آینه اتاق ایستاده است.

از کوچه صدای رد شدن دسته عزاداری می‌آید . صدای طبل و زنجیر و سینه زنی . صدای آدم هایی که در محرم نوحه می خوانند و گهواره حضرت شش ماهه را بردوش می برند. کسی هم روی سر عزاداران ، گلاب می‌پاشد.

در حوالی شش سالگی ام . پدر دستم را می‌گیرد و با خود به حسینیه می برد . برق ها را خاموش کرده اند . آنجا صدای مردی در تاریکی می‌پیچد که از محرم می‌گوید . از کربلا ، فرات ، ذوالجناح ، علی اکبر ... پدر آرام آرام زیارت نامه می‌خواند.

دیگر پیرمردانی را می‌بینم که پای سماورهای نفتی چای می‌ریزند و آدم هایی که سینه می‌زنند و مردی را که با مشکی بر دوش در میان جمعیت می چرخد و آب می‌دهد.

محرم آمده است ؛ این را لباس های مشکی و اشک های بی تاب و سربند سبزی می‌گوید که رویش نوشته شده « یا علی اصغر ...»

بود ایجاد نمی‌کرد.

پدر همیشه سعی می کرد با همفکری و تبادل نظر با اهالی و ریش سفیدان کاورد، مشکلات را حل کند.

**●اخلاقشان در خانه و در ارتباط با همسر و فرزندان چگونه بود؟**

صفات نیک و خوب ایشان شامل همه از جمله خانواده می‌شد و به تمام اهل خانه عشق می‌ورزید و آینده‌ی فرزندان برایشان بسیار اهمیت داشت.

ایشان در تمام مراحل زندگی سعی می کرد هیچ گونه کاستی برای خانواده وجود نداشته باشد.

**●به نظر شما علت محبوبیت زیاد و ماندگاری نام ایشان چه بوده است؟**

صداقت و یکرنگی و پشتکار صادقانه و خالصانه به گونه ای که وقتی کاری را شروع می کردند تا به اتمام و سر انجام نمی‌رسید، رها نمی‌شد و فقط برای رضای خدا کار می‌کردند.

خوش قلبی و گذشت و مردم دار بودن از خصوصیات بارز اخلاقی ایشان بود. نه تعریف و تمجید و نه تکذیب و بدگویی دیگران هیچ گونه تاثیری در کار ایشان نداشت. به خاطر علاقه‌ی وافری که به کاورد و مردمانش داشت عمر پر بارشان را وقف مردم کرده بود. و بدون ریا، خدمت را سرلوحه‌ی کار خود قرار داده بود. بدون اغراق در مسیر آبادانی کاورد شب و روز برای ایشان فرقی نداشت و رفع مشکلات مردم برایش در اولویت قرار داشت. همه اهالی روستا را عضو خانواده‌اش می‌دانست و به مردمش عشق می‌ورزید و به بزرگ و کوچک و دارا و ندار هم احترام می‌گذاشت.

همیشه با لب خندان با همگان رو برو می‌شد و الحق مردم هم ثابت کردند که قدردان زحمات ایشان بودند. ما محبوبیت ایشان را در روزی که با دنیا وداع کردند و پیکر پاکشان را به خاک سپردیم درک کردیم.

این مردم بودند که از معرفت و محبت و قلب پاک و زحمات بی دریغ ایشان قدردانی کردند و بی ریا اشک می‌ریختند و از خاطرات شیرین و محبت آمیز و یکرنگی ایشان تعریف و تمجید می‌کردند.

واقعاً برای ما این همه محبت و همدردی ای که آنجا احساس کردیم باور کردنی نبود. ما تنها اعضای خانواده‌اش نبودیم، بلکه تمام اهالی محل و دوستانش و حتی غریبه ها با اشکهایشان ثابت کردند در غم ما

شریک بودند و خود را عضو خانواده‌ی ما می‌دانستند. امیدوارم بتوانیم بخشی از اهداف و انگیزه‌ی ایشان را دنبال و از آن پند بگیریم و در کنار مردم باشیم.

**●یکی از خاطراتی که از ایشان به یاد دارید را بفرمایید .**

خاطرات زیادی از ایشان به یادها مانده است. یکی از خاطرات این بود که یک روز که برای موضوع انتقال خط تلفن به روستای کاورد به مخابرات سمنان می‌رفتند، چند نفر از اهالی محل نیز با پدر تا سمنان هم مقصد بودند؛ سوار بر اتومبیل شخصی شان با وی همراه شدند.

در بین راه نزدیک «درجزین» ماشین به کوه برخورد کرد و واژگون شد. تصادف سنگینی بود و ماشین صدمه بسیار دیده بود طوری‌که هر کس ماشین را می‌دید تعجب می‌کرد که چطور سرنشینان به سلامت جان به در بردند؟ ولی نکته جالب اینجا بود که ایشان آنقدر دغدغه امور روستا و کاوردی‌ها را داشتند که با همان ماشین تصادفی که به شدت صدمه دیده بود به سمت شهر سمنان و اداره مخابرات حرکت کردند تا قبل از اینکه ساعت اداری پایان یابد و اداره‌ی مخابرات تعطیل شود به قرار کاری خود برسند. به همین دلیل به جای تعمیرگاه، ابتدا به مخابرات و به دنبال پیگیری ضرورت های روستا رفتند.

**● نام ایشان با آبادانی و خدمت به روستای کاورد اجین و جاودانه شده است، به نظر شما چگونه می توان این فرهنگ خدمت رسانی و خصوصیت و ارزش والای انسانی را حفظ و ترویج کرد؟**

گذشت و ایثار تنها واژه ایست که در سیره انسان‌های بزرگ نهادینه شده است. از این رو با توجه به خصوصیات اخلاقی پدرم که به هنگام کمک به دیگران حاضر بودند حتی از تمام داشته های خود بگذرند، میتوان پی برد که این خصیصه بزرگترین منش این گونه انسان هاست.

فاصله حرف تا عمل بسیار است و آن‌کس محبوب دل‌ها می‌شود که مرد عمل باشد.

پدر، عاشق زادگاهش بود و به مردم کاورد عشق می‌ورزید. این جمله تنها به حرف نیست بلکه در عمل ثابت کرد که روح و جسمش به کاورد تعلق داشت و از هیچ کوششی برای عمران و آبادانی روستای خود دریغ نکرد. هر بار که نام کاورد را به زبان می‌آورد تمام وجودش پر از عشق و احساس می‌شد.

برای حفظ این ارزش ها باید صادقانه، مخلصانه، بدون ریا و فقط برای رضای خدا در راه خدمت به مردم و عمران و آبادانی روستا قدم برداریم و برای ترویج این خصوصیات و ارزش های والای انسانی تلاش کنیم.

اشک می‌ریزند.

در حوالی شش سالگی ام . مادر ، پدر ، پدر بزرگ ، مادر بزرگ و همه مردم شهر غمگین اند و سیاه پوشیده اند...

در خانه و خیابان غم موج می‌زند. در چشم های خیس برادرم که دارد با کلاهخودش وسط اتاق می چرخد و برای اهل خانه شعر می‌خواند. در نگاه سربه زیر پدرم این روزها مدام اشک حلقه می‌زند که گاهی قطره ای می‌شود که روی صورتش می‌افتد و دلم می‌گیرد.

در حوالی شش سالگی ام و مادر بزرگ روی سرم دست می‌کشد. از آن مهربانی های نابی که خیلی گرانقیمت است. بعد بلوز شسته مشکی‌ام را از روی بند بر می‌دارد و تنم می‌کند. آنوقت با سیدی که زیر چادرش می‌گیرد ، خانه را ترک می‌کنیم.

یادش به خیر، پدر بزرگ یادم داده بود که امام حسین کیست و نوحه خوان و دسته های عزاداری برای چیست ؟ اینکه چرا مادرم مثل ما بچه‌ها تند تند آب نمی‌خورد و هر بار وقت نوشیدن زیر لبی می‌گوید: به فدای لب تشنه ات آقا...

هرسال برای سینه زنان محرم ، مادر بزرگ نذر شربت داشت. می‌ایستیم کنار خیابان و او لیوان های شربت را در سینی می‌چیند و می‌دهد دستم که پخش کنم.

یادش به خیر! در حوالی شش سالگی ام و پدر و پدر بزرگ را می‌بینم که در صف محله مان میان جمعیت دارند سینه می‌زنند. روی پنجه پاهایم که می‌ایستم و نگاهم را که بیشتر می‌گردانم نوحه خوان حسینیه مان را هم می‌بینم و دوستم را که دارد جلوی صف زنجیر می‌زند. برادرم را هم با آن لباس بلند قرمز از دور می‌بینم که شمشیرش را در هوا برای مردی با لباس بلند سبز ، می‌چرخاند و آنجا همه حیران و گریانند.

محرم آمده است ، این را صدای طبلی که می‌کوبد و غمی که توی چشم همه آدم ها نشستہ ، می‌گوید. محرم را نذر سه روزه‌ی مادر بزرگ می‌گوید و سینی شربتی که هر که یک لیوان از آن برداشت ، گفت: « یا حسین مظلوم ... ، قبول باشد پسرم.



به یاد نذری های سه روزه مادر بزرگ

## هنوز در محرم شش سالگی غوطه ورم

رقیه توسلی

در حوالی شش سالگی ام . مادر بزرگ ، پارچه ای سبز دور مچ دستم می‌بندد و مرا می‌بوسد. برادرم در خانه ، تعزیه تمرین می‌کند. با پیراهنی بلند و قرمز رنگ و شمشیری که غلاف ندارد . آنوقت همه



## سخنی با بزرگان و مسئولین روستا

# جوانان کاورد را دریابیم...

✍️ **علیرضا احمدی**

دارد، تفاوت‌هایی است که جوانان دهه شصت و هفتاد با جوانان دهه سی و چهل دارند.

اگر جوانان سال‌های آغازین انقلاب، روحیه‌ای داوطلبانه و خودجوش برای حضور در صحنه‌های مختلف داشتند، نسل امروز جوان ما غالباً روحیه‌ای محتاط‌تر و درونی‌تر دارند. به بیانی دیگر برای بهره‌مندی از نیروی سازنده و خلاق نسل جوان امروزی، نباید منتظر آمدن آنها شد بلکه باید به سمت آنان قدم برداشت و با فراهم کردن شرایط از جوانان امروز دعوت به حضور در صحنه و نقش‌آفرینی در عرصه‌های مورد نیاز جامعه کرد. اکنون سخن ما در این برهه با همه بزرگان و ریش‌سفیدان ارجمند و مسئولین محترم روستای عزیزمان، کاورد همین است. حقیقت تلخ این است که بنا به هر دلیلی قسمت قابل توجهی از استعدادها و توانمندی‌های جوانان دهه پنجاه ناشناخته باقی ماند و چه بسا کم‌کم با ورود آنان به میانسالی فرصت استفاده و بهره‌مندی از این جوانان به هدر رفته است.

چراکه به ندرت این جوانان را باور کردیم و وجود و حضور آنان را در بین خودمان کمتر جدی گرفتیم و تقریباً در هیچ عرصه‌ای این مهره‌های ارزشمند و موثر خود را به بازی نگرفتیم.

حتی تلاشی برای شناخت و ایجاد ارتباط با آنها نکردیم و ترجیح دادیم در تصمیم‌گیری‌های روستا نیز از مدار احتیاط خارج نشویم و فرصتی برای تجربه اندوزی این جوانان فراهم نکنیم.

حال، بیاییم و فرصت بهره‌مندی از جوانان دهه شصت و هفتاد را از دست ندهیم!

کاملاً مبرهن است که شکافی محسوس مابین نسل میانسال و بزرگسال با نسل نوجوان و جوان در روستا و البته در مقیاس بزرگ‌تر در جامعه وجود دارد و این مسئله به راحتی قابل مشاهده است.

جدای از عواملی که سبب بروز این شکاف ارتباطی شده‌اند و تبعات گوناگون و سنگینی که این معضل به دنبال دارد، موضوع مهم دیگر این است که این فاصله سبب از دست رفتن فرصت ظهور و بروز جوانان امروز روستا در عرصه‌های مختلف و مورد نیاز خواهد شد و غفلتی که از نسل جوانان قبلی صورت گرفت را تداوم می‌دهد.

– به راستی چقدر جوانان کاورد را می‌شناسیم؟

– شاخصه‌های آماری و اطلاعاتی مان از آنها در

چه سطحی است؟

– چه تلاشی برای بارور کردن قابلیت‌های جوانان و استفاده از توانمندی‌های آنان در حل مشکلات کاورد کرده‌ایم؟

– چه برنامه‌ای برای ایجاد ارتباط و انسجام

نظر برخی دانشمندان و چهره‌های برجسته درباره امام حسین علیه السلام و عاشورا:

**جرج جرداق (دانشمند و ادیب مسیحی)**

وقتی یزید، مردم را تشویق به قتل امام حسین(ع) و مأمور به خون‌ریزی می‌کرد، آن‌ها می‌گفتند: چه مبلغی به ما می‌دهی؟ اما انصار حسین(ع) به او گفتند: ما با تو هستیم و اگر هفتاد بار کشته شویم، باز می‌خواهیم در رکابت جنگ کنیم و کشته شویم.

**آنتون بارا (اندیشمند مسیحی)**

اگر حسین از آن‌ما بود، در هر سرزمینی برای او بیرقی بر می‌افراشتیم و در هر روستایی برای او منبری برپا می‌کردیم و مردم را با نام حسین به مسیحیت فرا می‌خواندیم.

**املاس توندون (رئیس سابق کنگره ملی هندوستان)**

این فداکاری‌های عالی از قبیل شهادت امام حسین(ع)، سطح فکر آدمی را ارتقاء بخشیده، و شایسته است خاطره آن همیشه باقی بماند و یادآوری شود.

**فردریک چمس**

درس امام حسین و هر قهرمان شهید دیگری این است که در دنیا، اصول ابدی عدالت و ترحم و محبت وجود دارد که تغییرناپذیرند و همچنین می‌رساند که هر گاه کسی برای این صفات مقاومت کند و در راه آن پافشاری کند، آن اصول همیشه در دنیا باقی و پایدار خواهد ماند

**عباس محمود عقّاد (نویسنده و ادیب مصری):**

جنبش حسین، یکی از بی‌نظیرترین جنبش‌های تاریخی است که تاکنون در زمینه دعوت‌های دینی یا نهضت‌های سیاسی پایدار گشته است... دولت اموی پس از این جنبش، به قدر عمر یک انسان طبیعی، دوام نیاورد و از شهادت حسین تا انقراض آنان بیش از شصت و اندی سال نگذشت.

**چارلز دیکنز (نویسنده معروف انگلیسی)**

اگر منظور حسین، جنگ در راه خواسته‌های دنیایی بود، من نمی‌فهمم چرا خواهران و زنان و اطفالش به همراه او بودند؟ پس عقل چنین حکم می‌کند که او فقط به خاطر اسلام فداکاری خویش را انجام داد.

**محمد علی جناح (رهبر بزرگ پاکستان)**

هیچ نمونه‌ای از شجاعت بهتر از این که حسین از لحاظ فداکاری و شهامت نشان داد، در عالم پیدا نمی‌شود. به عقیده من، تمام مسلمانان باید از این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد، پیروی کنند.

**ل. م. بوید**

در طول قرون، افراد بشر همیشه جرأت و پردلی، عظمت روح و بزرگی قلب و شهامت روانی را دوست داشته‌اند و به خاطر همین‌هاست که آزادی و عدالت هرگز به نیروی ظلم و فساد تسلیم نمی‌شود. و این بود عظمت امام حسین و من مسرورم که با کسانی که این فداکاری عظیم را از جان و دل ثنا می‌گویند، شرکت کرده‌ام، هر چند که ۱۴۰۰ سال از آن تاریخ گذشته است.

**مهاتما گاندی (رهبر بزرگ هندوستان)**

من زندگی امام حسین، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده‌ام و توجه کافی به صفحات کربلا کرده‌ام. بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، باید از امام حسین پیروی کند.

**توماس کارلایل (دانشمند انگلیسی)**

بهترین درسی که از تراژدی کربلا می‌گیریم، این است که حسین و یارانش به خدا ایمان استوار داشتند. آنها با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق و باطل روبه‌رو می‌شوند، اهمیت ندارد و پیروزی حسین با وجود اقلیتی که داشت، باعث شگفتی من است.

**توماس ماساریک**

اگر چه کشیشان ما هم از ذکر مصایب حضرت مسیح، مردم را متأثر می‌سازند، ولی آن شور و هیجانی که در پیروان حسین یافت می‌شود، در پیروان مسیح یافت نخواهد شد و گویا سبب این باشد که مصایب مسیح در برابر مصایب حسین، پر کاهی است در مقابل یک کوه عظیم پیکر.



شهید عید علی احمدی شهید عبدالوهاب احمدی شهید سید رشید صادقی شهید سید ابوطالب صادقی شهید سید محمدرضا قریشی شهید سید عماد ناج الدینی شهید سید علی اصغر ناج الدینی

گفتگو با مداح پیشکسوت کاورد:

# پای روضه اهل بیت نفس می کشم

بیشتر دست نوشته هایم در وصف امام زمان (عج)، امام حسین و حضرت ابوالفضل (ع) است و همین ها را برای ایام سوگاری می خوانم و خوشحالم که این سعادت نصیبم گردید.

## نسل اندر نسل، دلداده اربابیم

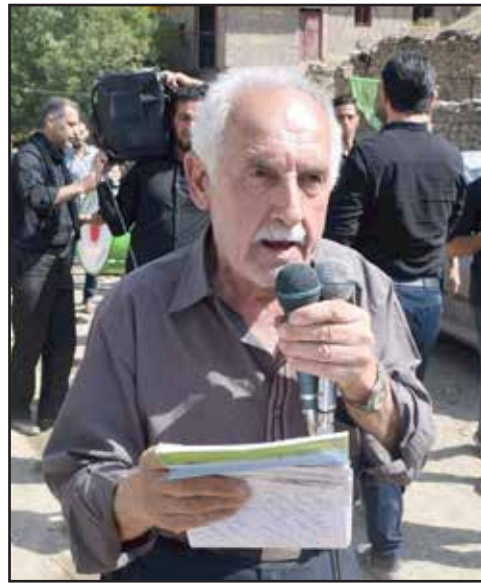
سید فضل الله از پدربزرگش «آقا سید یونس» یاد می کند و ادامه می دهد: در قدیم ترها، علم تکیه را در بالامحله رخت می کردند و به پایین محله می آوردند و پس از اتصال علم ها و سلام، در حسینیه قرار می دادند. اینها را از پدربزرگم به یاد دارم.

آقای قریشی توضیح می دهد: چندسالی ست که از ابتدای محرم در کاورد حضور دارم و نوحه خوانی می کنم و این ایام، سرحال ترم. گام برداشتن برای ائمه، شور و حال و عشق و وصف ناپذیری دارد.

وی با اشاره به اینکه توسل به امام زمان (عج) موجب شد فرزندم شفا یابد، از جوانان خواست به ائمه خدمت کنند و نتیجه اش را ببینند. ایشان تاکید می کند: هرچه به اهل بیت نزدیک تر باشیم و اعتقادات مان قوی تر باشد، مقرب تر خواهیم شد.

آقای قریشی از سید مسلم عمادی، سید غلامحسین هاشمی، سید اسدالله قریشی، سید ابوالحسن صادقی، سید مختار قریشی و سید علی عمادی بعنوان مداحان قدیمی کاورد یاد می کند و از جوانان می خواهد وارث نوحه سرایان پیشکسوت باشند.

در پایان از ایشان می خواهیم که ما را به نوحه ای میهمان کنند، که می خوانند: ماه بنی هاشم سپهسالار عدنانی آن حیدر ثانی، آن ماه کنعانی شد سوی میدان جلوه گر چون مهررخشانی آن حیدر ثانی، آن ماه کنعانی



برای ایام محرم مداحی کنند و طنین نوحه های سنتی شان در کاورد زیبا بیچد. هرچند جوانان به سبک و سیاق مداحی های نو، تمایل پیدا کرده اند اما شور و حال نوحه خوان های قدیمی همچنان به قوت خود باقی ست. پیر عشقم...

در این راستا با «سید فضل الله قریشی» مداح کاوردی که بیش از شش دهه در رثای امام حسین (ع) می خواند، همکلام می شویم. ایشان فرهنگی بازنشسته اند و ساکن استان سرسبز مازندران.

آقای قریشی برای برپایی مراسم عزاداری سالار شهیدان، در کاورد حضور دارند و گفتگویمان، تلفنی شکل می گیرد. ایشان می گوید: از کودکی عاشق اهل بیت بودم و شعرهایی برای ائمه اطهار می سرودم و به خودم که آمدم، دیدم در نوجوانی دارم مداحی می کنم.

روضه خوانی، سنتی مذهبی و دیرینه بوده که در تثبیت شیعه در ایران و شناساندن مصائب ائمه معصومین (علیهم السلام) خصوصاً شهدای کربلا در ماه های محرم و صفر تاثیرگذار بوده است.

اگرچه در مسیر تاریخ، گاهی خرافه به آن افزوده شده اما نقش روضه نویسا و روضه خوان ها در این مهم، امری غیرقابل انکار است. علاوه بر این روضه خوانان، هنرمندانی هستند که با هنر خویش خدمتی فرهنگی و دینی انجام داده اند.

همچنین مداحی، ریشه ای تاریخی در سیره پیامبر و اهل بیت دارد. در زمان پیامبر، اشعار زیادی در ثنای خداوند و در مدح پیامبر و در رابطه با وقایع تاریخی مثل غدیر خم سروده شده که بسیاری از این اشعار در دیوان های مختلف شعری از جمله دیوان «صاحب بن عباد» موجود و در کتاب «الغدیر» نیز علامه امینی بسیاری از این اشعار را آورده است.

امامان شیعه، شاعران را به سرودن شعر درباره خداوند و پیامبر و اهل بیت تشویق می کردند و همین امر نشان دهنده جایگاه قابل توجه مداحی در اسلام است. از آنجا که مداحان در ایام محرم بخش هایی از کتاب «روضه الشهداء فی مقاتل اهل بیت» را می خوانند به آن ها روضه خوان نیز گفته می شود.

لیک «یا حسین» کاوردی ها هرساله از سراسر ایران گردهم می آیند تا دهه محرم را در معیت هم به سوگاری بپردازند و آیین ها و سنت های پیشین شان را زنده نگاه دارند. از ایام کودکی مزه سوگاری در حسینیه کاورد را لمس کرده ام چنانچه یاد دسته روی به روستاهای همجوار از جمله «کولیم» و «فینسک» همیشه در خاطرم زنده است... شور و حال وصف ناپذیری که عزاداری در شهر کمتر برایم رقم می زند. مشتاقان و ارادتمندان بسیاری همیشه هستند تا

وقت نماز صبح تمام منزل عباسی  
سوز دنیای دوریز با بوی خوش  
در محراب علیت در روز زمان یا امام عمر  
ما را ز قدیم رهان یا امام عمر  
تکیه بر سر کعبه و الله و کبریا  
جمع آور بنی امام ما یا امام عمر  
شیران روز و زاهد شب بیان یا امام عمر  
عدل و عدالت کس زمان یا امام عمر  
شاهان تو کون و مکان یا امام عمر  
یک عمره ز دست من فوخر این منتهی دوران  
در مکتب بیگانه شعور می دهند چو لولان  
دین را به دنیا بافتند یا امام عمر  
در تاریخ آن کاسکان یا امام عمر  
از محمد صاحب زمان یا امام عمر  
شاهان تو کون و مکان یا امام عمر

نوحه سرایان روزگار زینب کبری آمد  
آن شیرین زلفت عم در نینوا آمد  
توان هجرت عم جان یا امام عمر  
از محمد صاحب زمان یا امام عمر  
ما را ز قدیم رهان یا امام عمر  
ای صاحب الامر از امام مصلحان من  
شوق گنا هم سرور باشن تو از من  
خوهد قریشی الامان یا امام عمر  
ای محمدی صاحب زمان یا امام عمر  
ما را ز قدیم رهان یا امام عمر  
۲۶/۲/۱۳۹۶  
کوردی



## وفات

### پوبیتز فرهنگ و وفات کاورد

کسانی که در این شماره ما را یاری کردند:  
حسین احمدی - رقیه توسلی -  
علیرضا احمدی - سید محسن هاشمی - جهانگیر احمدی